

توسل به اولیای الهی پس از مرگ از منظر قرآن

میر فریع الله منیب^۱

چکیده

توسل به اولیای الهی پس از مرگ از جمله موضوعاتی است که در میان اهل سنت موافقان و مخالفانی را دارد و نزد اهل تشیع از مقبولیت عام بر خوردار است. این موضوع گاهی سبب تفرقه بین فرق اسلامی و حتی درون مذهبیه شده است، به همین جهت دیدگاه‌های موافقان و مخالفان مبحث یادشده از منظر قرآن، عقل و تاریخ فریقین (سنی و شیعه)، تبیین و بررسی گردیده است با این هدف که سبب آشنایی بهتر و جزئی تر فرق از دیدگاه جانب مقابل قرار گرفته و در نتیجه منجر به تقریب دو طرف موافق و مخالف این موضوع گردد. در این نوشتار که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته است، نتایج زیر به دست آمده است: ۱. در قرآن مجید امر به توسل به صراحت آمده است، لذا مسأله ی توسل امری مسلم بین مسلمانان است، اختلافی که در آن وجود دارد، در تعیین مصداق توسل است؛ ۲. از منابع اسلامی واضح می شود که توسل وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام در حال حیات شان اتفاقاً جایز، و بعد از رحلت شان هم به نزد اکثریت مسلمانان جایز می باشد؛ ۳. از روایات اهل بیت روشن می شود که بهترین وسیله نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام، اهل بیت و اولیای الهی اند؛ ۴. توسل به اولیای الهی عقلاً کار جایز و هیچ محال عقلی را دارا نمی باشد و در تاریخی فریقین، روایات زیادی وجود دارد که حکایت از توسل مسلمانان به اولیای الهی دارد.

کلیدواژه‌ها: توسل، اولیای الهی، توسل پس از مرگ، توسل در قرآن، توسل از منظر عقل توسل از فریقین.

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآنی

مقدمه

توسل از جمله موضوعی است که سابقه طولانی دارد و در موارد مختلف، قرآن کریم از آن به گونه های مختلف یادآوری شده است (سوره، ۳۵؛ مائده، ۸۹؛ بقره، ۵۷) و در احادیث گهربار پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز از توسل سخن رفته است. موضوع توسل، از دیر باز مورد توجه دانشمندان اسلامی اعم از مفسرین، محدثین و شارحین حدیث، علمای عقاید و کلام و فقه‌های فریقین نیز بوده است و هر کدام به تناسب تخصص و مهارت و گرایش های فکری خود از آن سخن گفته‌اند. توسل انواعی دارد که بعضی از گونه‌های به اتفاق همه انواع آن مشروع و بعض دیگر آن غیر مشروع است اتفاقاً و برخی دیگر آن محل نزاع است، که همان توسل به اولیای الهی پس از مرگ می باشد. توسل به بندگان مقرب الهی در حال حیات ایشان از امور مسلم و ثابت در ادیان الهی از جمله دین مقدس اسلام است. اما سؤال اینجا است که آیا این قاعده عمومیت دارد و بندگان می‌توانند برای بهره‌مند شدن از عنايات ذات اقدس الهی در استجاب دعاها و بخشش گناهان، به این قانون تمسک جسته و از منزلت مقربان درگاه الهی بعد از ممات ایشان توسل جویند؟ در این نوشتار تلاش می شود که به پرسش ذکرشده از منظر قرآن کریم پاسخ داده شود.

۱. مفاهیم

۱-۱. واژه توسل

توسل در لغت به معنای وسیله جستن به قصد تقرب و نزدیک شدن به چیزی یا کسی، همین‌طور واژه «وسیله» از مصدر «وسل» مشتق است به معنای «وَصَلَ»، این لفظ با «سین» و «صاد» در لغت به يك معنا می آید، با این تفاوت که «وصل» بالصاد، برای وصل مطلق است و «وسل» بالسین، در وصل توأم با رغبت و محبت استعمال می گردد. (ابن منظور، ۱۴۲۵، ۱۱: ۷۲۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۱: ۵۲۳).

در اصطلاح برای توسل و وسیله تعریف‌های متعددی ذکر شده که در زیر به دو مورد آن اشاره می‌شود:

آلوسی در تفسیر روح المعانی می‌نویسد: «آنچه ذریعه و سبب تقرب به سوی الله عزّ و جلّ می شود از انجام دادن طاعات و ترك گناهان» (آلوسی، ۱۴۲۰، ۶: ۱۲۴).

مکارم شیرازی در تفسیر نمونه بیان می‌دارد: «هر کار و هر چیزی که باعث نزدیک شدن به پیشگاه مقدس پروردگار می‌شود، که مهم‌ترین آن‌ها ایمان به خدا و پیامبر اکرم (ص) و جهاد و عبادات همچون نماز و زکات و روزه و زیارت خانه خدا و همچنین صله رحم و اتفاق در راه خدا اعم از اتفاق‌های پنهانی و آشکار و همچنین هر کار نیک و خیر می‌باشد. ایشان، باتوجه به وسعت معنای لغوی توسل و نیز وسعت مصادیق آن طبق ارشادات قرآنی، شفاعت پیامبران الهی، ائمه دین و بندگان صالح پروردگار و همچنان پیروی از پیامبر خدا و امام دین و گام نهادن در جای گام آن‌ها را که باعث تقرب به ساحت قدس او می‌گردد، در مفهوم وسیع توسل داخل می‌داند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ۴: ۴۶۴ به بعد).

۲-۱. اولیای الهی

فخر رازی برای کلمه «ولی» نظر به ریشه لغوی آن دو تعریف ذکر کرده می‌نویسد:

اول: اینکه بر وزن فاعیل باشد و فاعیل برای مبالغه در فاعل باشد، پس «ولی» به کسی گفته می‌شود که طاعات وی پی‌درپی و بدون تخلخل معصیت و گناه بوده باشد.

دوم: اینکه فاعیل به معنای مفعول باشد، پس ولی کسی را گویند که الله سبحانه و تعالی حفظ و نگهداری او را از انجام تمام انواع معاصی و توفیق انجام طاعات به طور مداوم، به عهده خود گرفته باشد.

در تفسیر نمونه، قریب به آنچه در تفسیر کبیر ذکر شده، آمده است: «اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست، حجاب‌ها از قلب‌شان کنار رفته، و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک، خدا را با چشم دل چنان می‌بینند که هیچ‌گونه شك و تردیدی به دل‌هایشان راه نمی‌یابد، و به خاطر همین آشنایی با خدا که وجود بی‌پایان و قدرت بی‌پایان و کمال مطلق است، ماسوای خدا در نظرشان کوچک و کم‌ارزش و ناپایدار و بی‌مقدار است. قرآن کریم در مورد اولیاء خدا می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكُنُوا يُتَّقُونَ»، آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و به‌طور مداوم تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود ساخته‌اند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ۸: ۳۳۴).

۲. توسل به اولیای الهی پس از مرگ از منظر قرآن

موضوع توسل و وسیله در قرآن کریم به شیوه‌های مختلف ذکر شده است. بعضی آیات در این

مورد صراحت و بعض دیگر اشاره و دلالت غیر صریح به آن دارد که به عنوان نمونه به برخی آیات مورد اشاره قرار می‌گیرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مانده: ۳۵)، «ای اهل ایمان! از خدا بترسید و به سوی او وسیله جوئید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید». موضوع مهمی که در این آیه باید مورد بحث قرار گیرد دستوری است که در باره انتخاب «وسیله» به افراد با ایمان داده شده است.

جمهور مفسرین، مراد از وسیله در آیه فوق را، اعمال صالح دانسته‌اند. از جمله امام ابواللیث سمرقندی (متوفای: ۳۷۵هـ) از پیروان مذهب حنفی و ملقب به امام الهدی، در تفسیر این آیه، می‌گوید: «یعنی طلب قربت و فضیلت کنید با اعمال صالحه» (سمرقندی، ۱۴۲۲، ۳: ۷۳). علامه زمخشری (متوفای: ۵۳۸هـ) در تفسیر کشاف (زمخشری، ۱۴۲۴، ۱: ۶۱۰) و امام نسفی، در تفسیر مدارك (نسفی، ۱۴۳۰، ۱: ۴۰۸)، نیز وسیله را به اعمال صالحه و ترك منكرات تفسیر کرده‌اند. امام شهاب الدین محمود آلوسی بغدادی (متوفای: ۱۲۷۰هـ) مفسر بزرگ و مفتی اعظم مذهب حنفی در عصر خویش، در تفسیر روح المعانی در ذیل آیه بالا، می‌نویسد: «وسیله بر وزن فعیله، یعنی آنچه که توسط آن به خدای عزوجل توسل و تقرب صورت می‌گیرد، از انجام طاعات و ترك منكرات.» (آلوسی، ۱۴۲۰، ۶: ۱۲۴). طبری همین تفسیر را از ابوالنیل، عطاء، سدی، قتاده، مجاهد، حسن^(۶) و دیگران نقل می‌کند. (طبری، ۱۴۲۰، ۱۰: ۲۸۹).

به طور کلی، توسل در آیات قرآن کریم مطرح گردیده است اما اینکه قرآن کریم توسل به اولیای الهی پس از مرگ، روا است یا ناروا، موافقان و مخالفان را در میان اهل سنت دارد؛ به طول عموم پذیرفته شده است در ذیل به تحلیل و ارزیابی این نظریات می‌پردازیم:

۲-۱. دلایل موافقان اهل سنت

موافقان از اهل سنت دیدگاه شان را بر آیات، روایات و اقوالی از علمای اهل سنت در این زمینه مستند کرده‌اند، که به شرح و تفسیر آن‌ها می‌پردازیم:

دو نوع آیات در این مورد وجود دارد: یکی آیات ناطق بر توسل و وسیله که صراحتاً در آن لفظ وسیله وارد شده است؛ دوم آیات دال بر توسل که نظر به شأن نزول و تفسیر سلف از آن توسل ثابت می‌شود.

آیات ناطق بر توسل و وسیله

۱. الله تعالى می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائدة: ۳۵). وجه استدلال این است که «توسل به اولیای الهی بعد از ممات» نوعی تمسک به «وسیله» است که در قرآن به آن امر شده؛ زیرا «وسیله» از لحاظ لغوی به معنای «مایتنقرب به» است، پس همانگونه که توسل اعمال صالحه و فعل طاعات را شامل می‌شود، توسل به هر مخلوقی که از وجاهت خاصی نزد الله متعال برخوردار است، نیز شامل می‌گردد.

در آیه مذکور واژه «وسیله» مطلق آمده است. پس هر چیزی که پسندیده و مورد پذیرش الله متعال باشد، می‌تواند وسیله قرار گیرد. حال ممکن است این وسیله از نوع طاعات و افعال نیک باشد، مانند نماز، روزه، حج، جهاد، یا اشخاص باشد، مانند انبیاء و اولیای الهی، یا از نوع اشیاء باشد، مانند کعبه، حجرالاسود، مقام ابراهیم و... خلاصه هر چیزی که ما را به الله متعال نزدیک سازد و ما را به یاد الله متعال بیندازد، می‌تواند وسیله قرار گیرد.

اسمعیل حقی، صاحب تفسیر روح البیان «وسیله» را در انجام دادن طاعات و ترک منکرات منحصر نمی‌داند، بلکه آن را شامل توسل به علمای حقیقت و مشایخ طریقت نیز می‌داند (حقی، بی‌تا، ۳: ۲۴۷).

۲. «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا - أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (اسراء: ۵۶-۵۷).

از این آیه هم نفی «وسیله» نامشروع و مشرکانه و از طریق عبادت غیر الله، ثابت می‌شود و هم «وسیله» مشروع ثابت می‌شود و آن اینکه بندگان الله اعم از انبیاء و اولیاء و فرشتگان، همواره به سوی الله «وسیله» و تقرب جستند؛ زیرا همانطوری که قبلاً گذشت، وسیله از لحاظ معنای لغوی مفهوم وسیعی دارد که هر کار نیک و شایسته‌ای را شامل می‌شود و هر صفت برجسته در مفهوم آن مندرج است؛ چرا که همه این‌ها موجب قرب پروردگار است.

البته همه علمای اسلام (شیعه و سنی) بر این امر اصرار دارند که کسی به بهانه توسل نمی‌تواند غیر الله را عبادت کند و یا آن را در تأثیر و انجام فعل مستقل بدانند. در تفسیر نمونه در ذیل همین آیت چنین آمده است:

«منظور از توسل به م قربان درگاه پروردگار این نیست که: انسان چیزی را از پیامبر یا امام، مستقلاً تقاضا کند و یا حلّ مشکلی را از او بخواهد، بلکه، هدف آن است که خود را در خط آنان قرار دهد و هماهنگ با برنامه‌های آن‌ها شود و خدا را به مقام آنان بخواند، تا خدا اجازه شفاعت در مورد آنان بدهد». (شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۲: ۱۸۸).

۲-۲. آیات دال بر توسل

۱. قرآن کریم در سوره بقره توسل بنی اسرائیل به پیامبر^(ص) را حکایت می‌کند: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (بقره: ۸۹) «و چون برای آن‌ها کتابی از جانب خدا آمد (قرآنی) که تصدیق‌کننده آنچه با آنهاست (تورات)، در حالی که آنان پیش از آن، همواره خبر از پیروزی خود (به وسیله آورنده آن کتاب) بر کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌دادند، (با این همه) چون آنچه آن را می‌شناختند برایشان آمد بدان کفر ورزیدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد».

وجه استدلال به این آیت مبتنی است بر آنچه که در شأن نزول آن در بعض روایات آمده است، و آن این که یهود قبل از بعثت محمد مصطفی^(ص) هنگامی که با دیگر قبایل جنگ و جدال می‌کردند به حرمت و جایگاه رسول الله^(ص) توسل نموده از خداوند متعال علیه مشرکین و کفار، طلب فتح می‌کردند و در نتیجه پیروز می‌شدند.

چنانچه آلوسی یکی از معانی «يَسْتَفْتِحُونَ» را «يَسْتَنْصِرُونَ= طلب نصرت می‌کردند» بیان کرده و چنین نقل می‌کند: «این آیت در مورد بنو قریظه و بنو نضیر (از قبایل یهود ساکن در مدینه منوره) نازل شده است. آن‌ها هنگام جنگ با قبایل اوس و خزرج (از قبایل مشرکین عرب ساکن در مدینه منوره) قبل از بعثت پیامبر بزرگ اسلام^(ص) به آن حضرت توسل جسته و استنصار می‌نمودند. یعنی آن‌ها از الله متعال می‌خواستند تا به برکت پیامبر آخر الزمان، آن‌ها را در برابر مشرکین نصرت و کمک نماید. چنانکه همین مطلب را سدی روایت نموده که هرگاه جنگ میان بنو قریظه و بنو نضیر و مشرکین عرب شدت می‌گرفت، آن‌ها تورات را باز می‌کردند و داستان‌شان را بر مواضعی که یادی از پیامبر آخر الزمان محمد مصطفی^(ص) در آنجا شده بود، می‌ماندند و چنین دعا می‌کردند: ای الله! از تو می‌خواهیم که ما را به حق آن پیامبرت که با ما وعده فرستادن آن را در آخر الزمان کرده‌ای،

امروز نصرت و کمک نما! پس نصرت شامل حال شان می‌شد. (آلوسی، ۱۴۲۰، ۱: ۴۰۶).

امام رازی در تفسیر کبیر، برای این آیه، پنج وجه شأن نزول نقل کرده است که در یکی از آن وجوه آمده است:

«هرچه این قول پروردگار: «وَكَاْنُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا»، پس در سبب نزول آن صورت‌های متعددی بیان شده، یکی از آن وجوه این است که یهودی‌ها قبل از بعثت محمد مصطفی (ص) و پیش از نزول قرآن کریم، (به برکت بعثت پیامبر آخر الزمان) طلب فتح و نصرت می‌کردند از الله متعال و چنین می‌گفتند: ای بار الها! گشایشی برای ما نصیب کن و یاری کن ما را به برکت و طفیل پیامبر امی ات» (رازی، ۱۴۳۰، ۲: ۲۱۵).

همین‌طور برخی دیگر از مفسران اظهاراتی دارند که مؤید مدعای توسل به ذوات فاضله بعد از ممات می‌باشد (شوکانی، ۱۴۱۴؛ سیوطی، ۱۹۹۳، ذیل تفسیر آیه ۸۹ سوره بقره).

از این آیه مبارکه و گفته‌های مفسرین چند مطلب روشن می‌گردد:

۱. جواز توسل به رسول الله (ص) قبل از تولد ایشان؛
۲. اینکه آن عده از بنی اسرائیل که با توسل به پیامبر (ص) از خداوند طلب فتح نصرت می‌کردند، مؤمن مؤحد بودند نه مشرک یا کافر؛ زیرا اگر آنان مشرک می‌بودند خداوند دعای شان را قبول نمی‌کرد. به همین سبب بود که اکثر آنان چون در انتظار آمدن پیامبر (ص) بودند به مجرد بعثت پیامبر (ص) ایمان آورده و تصدیقش نمودند مثل سیدنا عبدالله بن سلام رضی الله عنه.
این شبهه که این کار عمل بنی اسرائیل است و دلیلی برای جواز برای امت محمد (ص) نمی‌تواند باشد، پاسخ آن این است که این استدلال به عمل یهود نیست، بلکه استدلال به تقریر شرع است؛ زیرا الله متعال، استفتاح آن‌ها را ذکر کرد است اما بر آن انکار نکرده است، بلکه انکار بر کفر آن‌ها نموده است و در اصول فقه از مسلمات است که هرگاه شرایع من قبلنا در قرآن و سنت بدون انکار ذکر شود، دلیل بر جواز آن است و همین است حکم همه اسرائیلیات (داجوی، ۱۴۱۹: ۳۸).

۲. الله متعال در آیه‌ای در رابطه به مقام پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (النساء: ۶۴)؛ و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز]

برای آنان طلب آموزش می‌کرد قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».

برخی از مفسرین اهل سنت در ذیل این آیه روایتی را که بیان‌کننده توسل به پیامبر (ص) بعد از رحلت‌شان از این دنیا می‌باشد، نقل نموده‌اند که ذیل ذکر می‌گردد:

تابعی مشهور حضرت عتبی^(ه) (متوفی ۲۲۸ هـ ق) گفته است: من نزد قبر مطهر رسول الله (ص) نشسته بودم که یک عرب آمد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! من از الله متعال شنیدم که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» و اینک من هم در حالی نزد تو آمده‌ام که برای گناهانم از الله متعال بخشش خواسته و حضرت شما را نزد باری تعالی شفیع و وسیله قرار می‌دهم. سپس این اشعار را خواند:

يَا خَيْرَ مَنْ دُفِنَتْ بِالْقَاعِ فطاب من طيهن القاع والأئم
«ای بهترین کسی که در زمین دفن شده‌ای- و ای کسی که از خوشبویی تو تمام زمین‌های
هموار و تل‌ها معطر شده است».

نَفْسِي الْفِدَاءُ لِقَبْرِ أَنْتَ سَاكِنُهُ فِيهِ الْعَفَافُ وَفِيهِ الْجُودُ وَالْكَرَمُ
«جان من فدای قبری که تو در آن مسکن گزیده‌ای- آن قبری که مهد پاک‌دامنی و سخا و
بخشنده‌گی است».

حضرت عتبی^(ه) می‌گوید: آنگاه آن اعرابی بازگشت و رفت و من در خواب رفتم و در خواب
خود آن حضرت (ص) را دیدم که به من خطاب نموده و گفت: ای عتبی به دنبال آن اعرابی برو و برای
وی مژده بده که پروردگار متعال وی را بخشیده است.

از جمله کسانی که این روایت را نقل نموده‌اند می‌توان از ابن کثیر صاحب تفسیر «تفسیر القرآن
العظیم» در تفسیرش (ابن کثیر، ۱۴۲۰، ذیل تفسیر آیت ۶۴ سوره نساء)، محمد بن احمد قرطبی
در تفسیر جامع الاحکام (قرطبی، ۱۴۰۵، ذیل تفسیر آیه ۶۴ سوره نساء)، ابوحیان در تفسیر البحر
المحیط (اندلسی ۱۴۱۵، ذیل تفسیر آیه ۶۴ سوره نساء) قصه اعرابی را از حضرت علی کرم الله
وجهه نقل کرده‌اند.

امام غزالی^(و) در کتاب «إحياء علوم الدين» فصلی را به آداب زیارت رسول الله (ص) اختصاص

داده، برای توبه کردن و رجوع و بازگشت به سوی الله جلّ جلاله، رسول الله (ص) را در قبر شفیع و وسیله قرار می‌دهد و الله متعال را به منزلت و حق آن حضرت (ص)، می‌خواند و می‌گوید که باید چنین دعا بکند: «ای الله تو گفتی و گفتار تو بر حق است: «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند»، ای الله! یقیناً که ما قول تو را شنیدیم و فرمانت را اطاعت نمودیم (فریضة حج را بجا کردیم) و زیارت پیامبرت را قصد کردیم در حالی که به خاطر عفو و بخشش گناهان مان و آنچه از خطایا که بر پشت‌های ما سنگینی می‌کند، پیامبرت را به سوی تو شفیع می‌گردانیم و به‌سوی تو از لغزش‌های خود بازگشت کنندگانیم و به گناهان و کوتاهی‌های خود اعتراف کنندگانیم، پس به رحمت بر ما رجوع کن و این پیامبرت (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر جاه و مقام و حقی که بر تو دارد، برای ما شفیع و سفارش‌کننده بگردان» (غزالی، ۱۴۲۶، ۱: ۲۵۸).

۳. پروردگار متعال در سوره یوسف بعد از ذکر ماجرای ملاقات و شناخت برادران یوسف^(ع) با وی و اینکه آن‌ها را با پیراهن خود نزد پدر شان (یعقوب علیه السلام) فرستاد، آن‌ها از پدر خود بنا بر کاری که در حق یوسف کرده بودند، خواستند تا برای شان بخشش بخواهد و آن حضرت نیز چنین کرد، آن واقعه را چنین به تصویر می‌کشاند و می‌فرماید: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ - قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف: ۹۷) گفتند ای پدر برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. گفت به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که او همانا آمرزنده مهربان است.

وجه استدلال این که در آیه فوق می‌بینیم فرزندان یعقوب به پدر متوسل شده از او می‌خواهند که «ای پدر برای گناهان ما طلب آمرزش کن که ما خطاکار بودیم» و این یک نوع توسلی است که خداوند بر آن مهر صحه گذاشته و آن را تأیید نموده است.

در تفسیر نمونه نیز به آیه فوق بر جواز اجمالی توسل به اولیای الهی استدلال شده است و آن راهی گفته شده برای رسیدن به لطف پروردگار متعال، و نه چگونه ممکن بود که یعقوب^(ع) که پیامبر الهی است، تقاضای استغفار آنان را قبول کند و به توسل آنان جواب مثبت بدهد؟ (شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۰: ۹۹).

۲-۳. دلایل مخالفان توسل از منظر قرآن

مخالفان توسل به اولیای الهی پس از مرگ، این نوع توسل را در زمره توسل ممنوع و حرام دانسته و توسل ممنوع را چنین تعریف می‌نمایند: «توسل ممنوع و حرام عبارت است از تقرب جستن بنده به سوی الله متعال به آن عملی که مخالف کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - باشد، مانند توسل به ذوات مخلوقات، خواه در آسمان باشد آن مخلوق، مانند ملائکه یا در زمین باشد مانند پیامبران الهی و مانند توسل به مکان‌های مقدس مانند کعبه مشرفه و مشعرالحرام یا زمان‌ها و اوقات بهتر و بافضیلت، مانند ماه مبارک رمضان، شب قدر، ماه‌های حج و ماه‌های حرام.» حکم این نوع توسل را حرام دانسته و برای حرام مراتب مختلف قایل شده که نظر به غلظت و خفت جرم، سزای آن نیز مختلف می‌باشد، از قتل گرفته تا استتابه. (رفاعی، ۱۳۹۹، ۱: ۱۸۳).

مخالفین توسل به اولیای الهی پس از مرگ، توسل مشروع را منحصر می‌دانند در توسل به اعمال صالحه، اسماء و صفات الهی، توسل به دعای نبی کریم^(ص) در حال حیات و توسل به دعای صالحین در حال حیات؛ اما دیگر انواع توسل را با تأویل در آن یا داخل در همین توسل مشروع می‌دانند یا آن را بدعت و غیر مشروع قلمداد می‌کنند.

ابن تیمیه^(ره) می‌گوید: توسل به معنای سوگند دادن الله جلّ جلاله به کسی، یا توسل به ذات کسی بعد از وفات وی، چیزی است که از صحابه ثابت نیست نه در استسقاء و نه در مناسبات مشابه آن، نه در حال حیات پیامبر^(ص) و نه بعد از وفات ایشان، نه نزد قبر آن حضرت و نه نزد قبر کس دیگر، و همچنان در دعا‌های مشهور نقل نشده است؛ آنچه نقل شده است یا احادیث ضعیف است یا از کسی نقل شده که قول وی در دین حجت شمرده نمی‌شود (ابن تیمیه، ۱۴۳۰، ۸۱).

اما یک نکته را باید یادآور شد که مخالفین توسل به اولیای الهی پس از مرگ، توسل متنازع فیه را، توسل بدعی می‌گویند، و متوسل به چنین توسل را بدعتی می‌گویند نه اینکه آن را مشرک بنامند، چنانکه برخی افراد افراطی آن را شرک نامیده و متوسل به چنین توسل را مشرک می‌گویند.

شیخ عبد العزیز بن محمد بن علی العبد اللطیف در این مورد می‌نویسد: «هدف ما از توسل بدعی همان توسل جستن به سوی الله متعال است به ذوات مخلوقین و اشخاص آن‌ها، توسل جستن به سوی الله متعال به جاه و مقامی که صالحین نزد الله متعال دارند و سوگند دادن الله متعال به کسی که به او توسل صورت می‌گیرد.

قبل از همه باید دانست که حکم همین اقسام سه‌گانه فوق (توسل متنازع فیه) این است که به درجه شرک اکبر که آن مخرج از ملت اسلام است (ناقض توحید است) نمی‌رسد، بلکه بدعت‌هایی‌اند که گاهی به درجه تحریم می‌رسد و گاهی کمتر از آن؛ زیرا کسی که به ذوات صالحین یا به جایگاه و مقام آن‌ها توسل می‌جوید، در حقیقت الله متعال را مخلصانه می‌خواند؛ صرفاً در دعای خود چنین می‌گوید: که ای الله! از تو سؤال می‌کنم به حق و جایگاه این بندگان نیکوکار» (العبد اللطیف، ۱۴۰۹، ۱: ۳۰۹). اینک به آیاتی که مخالفان استدلال کرده‌اند اشاره می‌شود:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مانده: ۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید».

وجه استدلال از آیت فوق این است که در آیت فوق، کلمه «وسيلة» به معنای تقرب به سوی الله جلّ جلاله با انجام اعمال صالحه است نه اینکه توسل به ذوات فاضله به ویژه بعد از مرگ ایشان؛ زیرا چنین چیزی در آیه نیست و نیز چنین تفسیر (توسل به اولیای الهی بعد از ممات) خلاف تفسیر صحابه و تابعین و ائمه از این آیه است.

۲. «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا - أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»، بگو کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید بخوانید [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. آن کسانی را که ایشان می‌خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند [تا بدانند] کدام يك از آنها [به او] نزدیک‌ترند و به رحمت وی امیدوارند و از عذابش می‌ترسند چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است.

وجه استدلال به این آیت این است که شأن نزول این آیت نقیض توسل را ثابت می‌سازد، طوری که از ابن مسعود (رض) نقل شده که: «برخی از انسان‌ها برخی از جنی‌ها را عبادت می‌کردند، سپس جنی‌ها ایمان آوردند، اما آن انسان‌ها بر همان دین شرکی‌شان باقی ماندند؛ لذا این آیت نازل شد و رد نمود پروردگار بر آن انسان‌های مشرک که معبودان شما (همان جنی‌ها) حالا ایمان آورده‌اند و به سوی الله متعال به اعمال صالحه توسل می‌جویند و شما اکنون هم بر همان عقاید

شرکی تان استوار هستید. پس در آیت فوق، رد است بر عبادت شرکی نه اینکه از آن توسل ثابت شود (محمد عثمان، ۱۴۱۴، ۱: ۳۴۵).

علامه شنقیطی در ذیل این آیت در رد استدلال صوفیه از آیت که گویا مراد از «وسيله» در آیه، همان شیخ طریقت است، می‌افزاید: «از تحقیق ما در مورد معنای وسیله و تفسیر آیه فوق، معلوم شد که آنچه برخی از ملاحده از متصوفین ادعا می‌کنند که مراد از «وسيله» در آیه، همان شیخی است که بین تو و بین رب تو واسطه است، همانا از عمق جهل و کور خواندن و گمراهی آشکار و بازی ایشان به کتاب الله متعال سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا واسطه گرفتن میان بنده و الله متعال از اصول کفار است طوری که قرآن به صراحت از آن‌ها نقل می‌کند که مشرکین می‌گفتند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (الزمر: ۳)، ما آن‌ها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند نمی‌پرستیم». و همچنان می‌گفتند: «هُؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلِئَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (یونس: ۱۸)، اذن‌ها نزد خدا شفاعت‌گران ما هستند بگو آیا خدا را به چیزی که در آسمان‌ها و در زمین نمی‌داند آگاه می‌گردانید او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می‌سازند»، بلکه بر هر مکلف لازم است که بداند که راه رسیدن به خوشنودی و جنت الهی همانا اتباع و پیروی از آن حضرت - صلی الله علیه و آله و سلم - است و کسی که از این راه کجروی نمود در حقیقت از راه راست منحرف شد. و همین معنای «وسيله» مراد است در آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» (اسراء: ۵۷) «آن کسانی را که ایشان می‌خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند [تا بدانند] کدام يك از آن‌ها [به او] نزدیک‌ترند...» (شنقیطی، ۱۴۱۵، ۶: ۱۲۸-۱۳۲).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»، (مانده، ۳۵)، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید. أحمد ولد الكوري العلوي الشنقيطي در کتاب خویش «بلوغ غایة الأمانی فی الرد علی مفتاح التیجانی» (شنقیطی بی تا، ۱: ۵-۷) استدلال به آیه ۳۵ سوره مانده به جواز توسل متنازع‌فیه را به هشت وجه باطل دانسته که ذیلاً ذکر می‌گردد:

➤ اجماع مفسرین است که مراد از وسیله در اینجا همان قربت و نزدیکی جستن به سوی الله متعال است.

➤ ائمه لغت بر این اتفاق نموده‌اند که معنای توسل، تقرب جستن به سوی الله متعال با عمل و انجام کاری است.

➤ این قول الله متعال: «ابتغوا إليه الوسيلة» دلالت دارد بر این که مراد از «وسيله» همان طاعت و قربت است نه اینکه اشخاص و افراد واسطه قرار گیرند بین بنده و بین الله متعال.

➤ این که کلمه «وسيله» در میان تقوا و جهاد قرار گرفته است، دلالت بر آن دارد که مقصود از «وسيله» اعمال صالحه‌ای است که به واسطه آن به سوی الله متعال تقرب حاصل می‌گردد، مانند جهاد و غیره.

➤ شگفت‌آور است که قایلین به جواز توسل که استدلال‌کنندگان به همین آیه‌اند، جمله «وجاهدوا في سبيله» را در آیه فراموش کرده‌اند و می‌گویند که آیه دلیل است بر جواز توسل به اولیای الهی پس از مرگ؟

➤ رسول الله^(ص) که وظیفه تبیین قرآن را به دوش دارد، از وی توسلی که قایلین به جواز، آن را ادعا دارند، ثابت نشده است، پس معلوم شد که چنین توسلی مراد آیه نیست.

➤ اگر مراد از «وسيله» غیر از طاعت چیز دیگری باشد، پس آن در آیه بیان نشده است؛ لذا مجمل است و قاعده است که به مجمل عمل نمی‌شود تا که مبین آن وارد نشود.

➤ دیگر آیات قرآن کریم و همچنان احادیث گهربار آن حضرت^(ص)، توسل مشروع را بیان کرده است و تفسیر این آیه قرار گرفته است (توسل متنازع فیه در آن توسل مشروع داخل نیست) و واضح است که بهترین تفسیر قرآن همانا تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به سنت است.

۴. همچنین مخالفین «توسل به اولیای الهی پس از مرگ»، استدلال به آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء را رد نموده می‌گویند که آیه فوق، رد است بر توسل ممنوع و شرکی و ترغیب است به سوی ایمان و توحید، نه اینکه دلیل است بر ثبوت توسل متنازع فیه.

وجه استدلال این است که در شأن نزول آن آمده است که گروهی از انسان‌ها گروهی از جنیان را عبادت می‌کرد، سپس آن گروه جنی ایمان آوردند اما آن انسان‌ها بر کفرشان اصرار ورزیدند؛ لذا الله متعال این آیه را نازل کرد که آن جن‌هایی را که شما آن‌ها را معبودان خود می‌گفتید خود ایمان آورده‌اند و با ایمان و اعمال صالحه به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند و شما اکنون هم

بر کفرتان باقی مانده‌اید (ابن کثیر، ۱۴۲۰، ذیل آیات ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء).
 علامه شوکانی ذیل تفسیر همین آیه، «وسیله» را به تقرب به عمل صالح معنی نموده است.
 (شوکانی، ۱۴۱۴، ذیل آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء).
 همچنین اول آیه ردی است بر توسل به اشخاص و خواندن غیر الله، پس معلوم می‌شود که توسل به ذات شخص یا جاه و مقام وی مراد نیست (شنقیطی، بی تا، ۱: ۷-۹).
 ۵. همین‌طور مخالفین «توسل به اولیای الهی پس از مرگ»، استدلال به آیه ۶۴ سوره نساء را رد نموده می‌گویند که آن متعلق به حیات پیامبر^(ص) بوده و آمدن بعد از وفات نزد قبر ایشان یا توسل به آن حضرت بعد از وفات را شامل نمی‌شود.
 شیخ احمد شنقیطی که از مخالفان سرسخت توسل متنازع فیه است، استدلال به آیه ۶۴ سوره نساء را به دلایل مختلف باطل می‌داند از جمله دلایل زیر را ذکر می‌کند (شنقیطی، بی تا، ۱: ۹-۱۱).

- آیه فوق خطاب است به قوم خاصی و در آن لفظ عام وجود ندارد تا ما با استدلال به عموم لفظ آن را به دیگران سرآیه بدهیم، بلکه در آن ضمائر آمده است و ضمائر عمومیت را نمی‌پذیرد.
- آمدن به سوی شخص زنده هیچگاه آمدن نزد قبر را شامل نمی‌شود، نه شرعاً و نه لغتاً و نه عرفاً، پس در آیه فقط آمدن نزد پیامبر^(ص) در حال حیات آن حضرت مراد است و بس.
- این یک امر ثابت شده است که استغفار (طلب آمرزش) عمل است، و در حدیث صحیح ثابت شده است که: «هرگاه انسان بمیرد عمل او قطع می‌شود (دفترچه اعمال او بسته می‌شود) مگر از سه چیز: صدقه جاریه، علم سودمند و فرزند صالح که برای وی دعای نیک کند» (نیشاپوری، ۱۴۲۷، ح ۴۳۱۰).
- این کار را هیچ یک از سلف صالح و پیروان نیک آن‌ها از پیشوایان اسلام انجام نداده‌اند، بلکه اتفاقاً آن را ترک کرده‌اند، پس معلوم شد که توسل به اشخاص از آن ثابت نمی‌شود.
- اگر بپذیریم که پیامبر^(ص) اکنون هم می‌شنود و برای درخواست‌کننده استغفار از الله متعال طلب مغفرت می‌کند، پس این کار از باب توسل به دعای صالحین است نه اینکه توسل است به اولیای الهی پس از مرگ ایشان.

۶. همچنان مخالفان توسل به اولیای الهی پس از مرگ، استدلال به آیه ۸۹ سوره بقره را در جواز توسل، رد نموده و آن را دلیل بر جواز توسل نمی‌دانند، بلکه در آیه کلمه استفتاح آمده است که به معنای استنصار است، و آن‌ها (امت‌های پیشین) از الله متعال می‌خواستند که پیامبر آخر الزمان را که در کتاب‌های آسمانی وعده بعثت آن شده بود، زودتر مبعوث گرداند تا با آن یکجا شده در برابر دشمنان‌شان از مشرکین و دیگران بجنگند نه اینکه آن‌ها توسل نموده‌اند به ذات آن حضرت قبل از به دنیا آمدن ایشان.

این کثیر در ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: «یهودی‌ها قبل از مبعوث شدن پیامبر آخر الزمان که حامل قرآن کریم می‌باشد، به آمدن و مبعوث شدن وی بر دشمنان‌شان از مشرکین هنگام جنگ، طلب فتح می‌کردند و می‌گفتند: نزدیک است که پیامبر آخر الزمان مبعوث شود که در آن وقت ما با شما چنان خواهیم جنگید مانند جنگ عاد و ارم» (ابن کثیر، ۱۴۲۰، ۱: ۳۲۵).

در تفسیر طبری و دیگر تفاسیر مأثور در بیان شأن نزول این آیه آمده است که آن‌ها هنگام دعا کردن چنین دعا می‌کردند: «ای الله! مبعوث بگردان همان پیامبری را که ما اوصاف وی را در کتاب‌های خود نوشته شده می‌یابیم تا مشرکین را تعذیب کند و با وی یکجا با مشرکین بجنگیم؛ اما هنگامی که الله متعال آن را مبعوث کرد، آن‌ها دیدند که از عرب است نه از انسل آن‌ها؛ لذا آن‌ها به خاطر حسادت که با عرب داشتند، کفر ورزیدند، در حالیکه یقین داشتند که محمد (ص) همان پیامبر موعود در کتب سابق است؛ به همین خاطر است که الله متعال می‌فرماید: «فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به فلعنة الله على الكافرين»، ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد (طبری، ۱۴۲۰، ذیل تفسیر آیه ۸۹ سوره بقره).

اگر توسل یهود به ذات نبی کریم (ص)، قبل از بعثت وی ثابت شود باز هم، دلیل شده نمی‌تواند بر جواز توسل متنازع فیه؛ زیرا این کار عمل یهود است و فعل آن‌ها برای ما الگو شده نمی‌تواند (شنقیطی، بی‌تا، ۱: ۱۳).

۷. همچنین مخالفین توسل به اولیای الهی پس از مرگ، استدلال به آیه ۹۷ سوره یوسف را رد نموده می‌گویند که این آیه دلیل برای جواز توسل متنازع فیه شده نمی‌تواند، بلکه دلیل است برای جواز توسل به دعای صالحین که مورد اتفاق همه است نه برای توسل متنازع فیه (العید بی‌تا، ۱۹).

۸. رد حکایت عتبی: مخالفین توسل به اولیای الهی پس از مرگ، این روایت را دلیل جواز توسل

پس از مرگ نمی‌دانند، بلکه لفظ آن را مختلف و بر فرض ثبوت آن، عمل اعرابی را دلیل جواز توسل و حجت مثبت‌ه نمی‌دانند و به وجوه مختلف رد می‌کنند، که در ذیل برخی از آن وجوه ذکر می‌گردد:

محمد بن احمد مشهور به ابن عبد الهادی حنبلی در الصارم المنکی فی الردّ علی السبکی می‌نویسد: «حکایت عتبی اصل ندارد، برخی آن را بدون سند ذکر نموده‌اند و بعض دیگر آن را از محمد بن حرب الهلالی و بعض دیگر آن را از محمد بن حرب بدون سند از ابو الحسن زعفرانی از اعرابی نقل کرده‌اند. خلاصه اینکه این حکایت از لحاظ اعتبار علمی به حدی نیست که به آن استناد صورت گیرد و اگر بالفرض ثابت هم شود، پس به نزد اهل علم توان ثبوت توسل را ندارد».

این حکایت مبتنی بر خواب است و احکام شریعت بر خواب بنا شده نمی‌تواند.

شیخ عبد الرحمن محمد سعید دمشقیه در مورد این روایت می‌گوید: این حکایت مخالف اجماع صحابه کرام است؛ زیرا آن‌ها به قحط سالی مواجه شدند اما به قبر پیامبر^(ص) توسل نجستند، بلکه به عموی پیامبر^(ص) یعنی عباس^(رض) توسل جستند، و برای ما روا نیست که اجماع صحابه را ترک کنیم و دین خود را از یک اعرابی بگیریم (حنبل، ۱۴۲۴: ۲۵۱ و ۴۱۴).

۴-۲. تحلیل و ارزیابی

در رابطه به استدلال به آیات و روایاتی که در زمره دلایل موافقان ذکر شد و مخالفان به نحوی از آن پاسخ و توجیهات ارائه کردند، باید گفت: دلایلی را که موافقان ذکر کرده‌اند، طرفدارانی دارد، همان‌طوری‌که در ضمن دلایل آن‌ها ذکر شد؛ اما مخالفان به نحوی کوشش کرده‌اند تا آن دلایل را از لحاظ سند و متن تضعیف کنند.

نظر راجح این است که هرچند این روایات و برداشت‌های تفسیری مربوط به آیات، مخالفان خود را دارد؛ اما نباید فراموش کرد که علمای برجسته‌ای این روایات را تصحیح هم کرده‌اند همان‌طوری‌که در ضمن دلایل موافقان، اقوال آن‌ها ذکر شد. لذا قابلیت استدلال را به جای خود دارد و می‌تواند آن دلایل، ثابت‌کننده توسل متنازع فیه (توسل به اولیای الهی پس از مرگ با عقیده عدم معبود بودن متوسل به و عدم استقلال او در انجام کار و تأثیر) باشد؛ از همین رو تکفیر کردن جانب مقابل و دلایل وی را کاملاً از نظر انداختن، دور از تحقیقات علمی است.

صاحب تفسیر نمونه اختصاص آیه فوق را به بعضی از مفاهیم آن بدون دلیل بر آن تخصیص دانسته و استدلال می‌نماید که «وسیله» در مفهوم لغویش به معنی هر چیزی است که باعث تقرب

می‌گردد. البته با وجود اصرار بر عمومیت معنای وسیله و عدم اختصاص آیه به برخی از مفاهیم آن، این موضوع را نیز تأکیداً ذکر می‌کند که:

«منظور این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلاً تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان و یا سوگند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها از خداوند چیزی را بخواهند این معنی نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است و نه از عموم آیه فوق بیرون می‌باشد» (شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷، ۴: ۳۶۵).

نتایج تحقیق

- از تحقیق در مورد توسل به اولیای الهی پس از مرگ از منظر قرآن، به نتایج ذیل دست یافتیم:
۱. مسئله توسل امری مسلم بین مسلمانان بوده است و همه بدان عمل نموده‌اند. اگر اختلافی در آن وجود داشته باشد، در تعیین مصداق توسل است.
 ۲. در قرآن مجید نیز حکم به توسل به صراحت آمده است. چون این حکم به طور مطلق و عام آمده است، دانشمندان در تعیین وسیله اختلاف کرده‌اند. بعضی از آنان فقط عمل خیر و ایمان به خدا و اطاعت رسول را وسیله قرار می‌دهند و دیگران می‌گویند چون حکم مطلق است، توسل جستن به هر آنچه آدمی را به خدا نزدیک کند، جایز است.
 ۳. از روایات اهل بیت روشن می‌شود که بهترین وسیله نزدیکی بندگان به خدا، پیامبر گرامی اسلام، اهل بیت و اولیای الهی‌اند.
 ۴. از منابع اسلامی واضح می‌شود که توسل جستن و وسیله قرار دادن پیامبر گرامی اسلام جایز است و تفاوتی بین حیات و ممات آن حضرت نیست.
 ۵. در تاریخ فریقین شواهد زیادی از توسل مسلمانان به اولیای الهی وجود دارد.
 ۶. آیاتی که مخالفان توسل به عنوان دلیل آورده‌اند، همه درباره مشرکان و عبادت آنان است و هیچ ربطی به موضوع ما ندارد.
 ۷. کسانی که می‌گویند توسل شرک است، در حقیقت به مفهوم شرک توجه نکرده‌اند؛ چون شرک این است که ما متوسل را مستقل از خدا بدانیم یا برای او عبادت کنیم و یا او را مستقل در تأثیر بدانیم؛ ولی هیچ کس از متوسلان وسیله را پرستش نمی‌کند و آن را در مقابل خدا

دارای استقلال و قادر مطلق نمی‌داند. آری اصل توسل با توحید گره خورده است. حتی ابن تیمیه^(ه) هم توسل متنازع‌فیه را بدعی دانسته و تکفیر توسل‌کنندگان را جایز نمی‌داند، وی در این مورد گفته است: «اگر کسی متوسل به توسل بدعی را تکفیر کند، این کارش وجه شرعی ندارد؛ زیرا این مسأله پوشیده است و برای اکثریت مردم آشکار نیست، و کافر شدن از انکار ضروریات دین یا انکار احکام متواتره و مسایل اجماعی به میان می‌آید، بلکه تکفیرکننده در چنین مسایل مستحق عذاب سخت و تعزیر مناسب شأن وی را ایجاب می‌کند که بر دین افتراء می‌کنند، به‌ویژه هرگاه این حدیث پیامبر^(ص) را در نظر بگیریم که فرموده است: «هر کس که برادر مسلمان خود را به «ای کافر!» ندا کند، یقیناً که یکی از آن دو به کفر گرفتار شده‌اند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶، ۱: ۱۰۶).

دکتر سعید قحطانی نیز در این مورد می‌گوید: «هر کس که از الله متعال به وسیله مرده چیزی را بخواهد و چنین بگوید: که ای الله! من پیامبرت را به سوی تو وسیله قرار می‌دهم یا به حق شیخ فلان و... سؤال کند، پس این چنین کارها از بدعت‌های نوپیدا در اسلام است، اما به حد شرک بزرگ (کفر) نمی‌رسد و انسان را از ملت اسلامی خارج نمی‌کند» (قحطانی، ۱۴۲۹: ۲۹).

منابع

قرآن کریم

۱. ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم، (۱۳۶۹)، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، القاهرة: مطبعة السنة المحمدية، الطبعة الثانية.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۳۰)، قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، مدینه منوره: دار السلام، دوم.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۲۰)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، دار طيبة للنشر والتوزیع، الطبعة الثانية.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۵)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، اول.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۱) مفردات غریب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، سوم.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۲۰)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم.
۷. اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۵)، البحر المحیط، بیروت: دار الفکر، دوم.
۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷)، الجامع الصحیح المختصر، بیروت: دار ابن کثیر، الطبعة الثالثة.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۳۰)، سنن الترمذی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، سوم.
۱۰. حاکم، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى.
۱۱. حقی، شیخ اسماعیل. بی تا. روح البیان، بیروت: دار الفکر، دوم.
۱۲. حنبلی، محمد بن أحمد، (۱۴۲۴)، الصَّارِ الْمُنْکِي فِي الرَّدِّ عَلَى الشُّبْكِ، بیروت: مؤسسة الريان، الطبعة الأولى.
۱۳. داجوی، حمدالله، (۱۴۱۹)، البصائر لمنکری التوسل بأهل المقابر، استانبول: مكتبة الحقيقة، اول.

۱۴. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۳۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار القلم، سوم.
۱۵. رفاعی، محمد نسیب، (۱۳۹۹)، التوصل إلى حقيقة التوصل، بیروت: دار لبنان للطباعة والنشر، الطبعة الثالثة.
۱۶. زمخشری، جار الله محمود بن عمرو، (۱۴۲۴)، الكشف عن حقائق التنزيل، بیروت: دار المعرفة، چهارم.
۱۷. سبحانی، آیت الله جعفر، (۱۳۸۷)، راهنمای حقیقت، تهران: مشعر، پنجم.
۱۸. سمرقندی، ابواللیث، (۱۴۲۲)، بحر العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
۱۹. سیوطی، عبد الرحمن، (۱۹۹۳)، الدر المنثور، بیروت: دار الفکر، دوم.
۲۰. شقیطی، شیخ أحمد العلوی، (بی تا)، بلوغ الأماني في الرد على مفتاح التيجاني، ملتی أهل الحديث.
۲۱. شقیطی، محمد الأمين، (۱۴۱۵)، البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الفکر، اول.
۲۲. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴)، فتح القدير الجامع بین فنی الروایة والدراية من علم التفسیر، بیروت: دار ابن کثیر، الطبعة الأولى.
۲۳. شیرازی، ناصر مکارم و همکاران، (۱۳۸۷) تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، سی و ششم.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۲۰)، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة، اول.
۲۵. العبد اللطیف، عبد العزیز بن محمد بن علی، (۱۴۰۹) دعاوی المناوئین لدعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ریاض: دار طيبة للنشر و التوزیع، الطبعة الأولى.
۲۶. العید، عمر بن سعود بن فهد، (بی تا)، شرح لامية شيخ الإسلام ابن تيمية، موقع الشبكة الإسلامية.
۲۷. غزالی، محمد ابوحامد، (۱۴۲۶)، احیاء علوم الدین، بیروت: دار ابن حزم، سوم.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.

۲۹. محمد عثمان، عبد الرؤف، (۱۴۱۴)، محبة الرسول بين الاتباع والابتداع، رياض: إدارة البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، اول.
۳۰. محمد عثمان، عبد الرؤف، (۱۴۱۴)، محبة الرسول بين الاتباع والابتداع، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، اول.
۳۱. نسفی، عبد الله بن احمد بن محمود، (۱۴۳۰)، مدارك التنزيل وحقائق التأويل، بيروت: دار الجيل، سوم.
۳۲. نیشاپوری، مسلم بن الحجاج، (۱۴۲۷)، صحيح مسلم، بيروت: نشر دار الجيل، چهارم.